

شکفتن

فصل دوم

سر بر هم آورده دیدم بر کمان می نچرخد

اجتماع دوستان یکدم آمد به یاد

صائب تبریزی





فرزدم! هوشمندِ دلبندم! ایران، سرزمین
ما، سرزمینی است بس کهن که دیری در
درازنای تاریخ خویش، بزرگ‌ترین و آبادترین
کشور جهان بوده است؛ لیک آنچه ایران ما را
از دیگر کشورهای نیرومند جهان، جدا می‌دارد و
برمی‌کشد، آن است که کشور ما همواره سرزمین
سپندِ فز و فروغ و فرزآنگی و فره‌بخگی بوده است.
ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و
داد و دانایی رفتار می‌کرده‌اند؛ بیهوده نیست که
سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین
آزادگان است و آزادزادگان.



دشمنان تیره‌رای و خیره‌روی ما نیز به ناچار، این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند
می‌نامند و ایرانیان را به پاس آزادگی‌شان، می‌ستایند. بدین سان برترین و گرامی‌ترین
ارمغان ایران به دیگر سرزمین‌ها، اندیشه و خرد و فرهنگ بوده است.

گرامیم! می‌دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامه دشمن، روان می‌شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آلائش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می‌ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والایی این دو، سرفرود آورد و زبان به ستایش بکشد.

آری، میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن رایان، این قانون روشنی و راستی، این کشور مردان‌گرد، یلان‌پر دل، دلیران و شیران، پهلوانانی نادر، سرزمینی است که ما بدان می‌نازیم و سر از همگنان برمی‌افزایم.

فرزدم! من می‌دانم و بی‌گمانم که تو ایران را از بن جان، دوست می‌داری؛ زیرا تو از تبار ایرانیان نژاده و آزاده هستی؛ از آن پاکان که جانشان از مهر ایران تابناک است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد؛ از آن دانادلان خویششناس که اکنون ایران را به گذشتهٔ پرفروغ آن می‌پیوند. تو از آن آزاداندیشانی هستی که پایدار و نستوه، استوار چون کوه، می‌کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خویش بیگانه شده‌اند، به خویشتن بازآورند و به خود بشناساند.

ای فرزدم! مرا کمترین گمانی در آن نیست که تو ایران را دوست می‌داری؛ لیک دوست داشتن، بسنده نیست؛ ایران را می‌باید شناخت تا بتوان آن را بدان سان که شایسته است و سزاوار، به دیگران شناساند. این، باری است که بر دوش تو نهاده شده

است؛ باری به گرانی دماوند که هر پشت را خرد می‌کند و در هم می‌شکند، مگر پشت ستبر
و ستوار و نیرومند فرزند ایران که تویی!

هر آینه، می‌دانم که هر کس ایران را به درستی بشناسد، دل بدان خواهد باخت
و جوشان و پرتوان، خواهد کوشید که در آبادی و آزادی، شکوفایی و توانایی، پیروزی و
بهروزی آن از هیچ تلاش و تکاپوی بازماند و دریغ نوزد.

بدان و آگاه باش که آنچه من با تو می‌گویم؛ از سر آگاهی است و برآمده از باوری
استوار، بدانچه تو می‌دانی و می‌باید بکنی. تویی که بر فر و فروغ ایران خواهی افزود و چشم
جهانیان را به خیرگی خواهی کشاند و تیرگی ناخویشتن شناسی و از خود بیگانگی را خواهی زدود.
هان و هان! خویشتن را خوار مدار! زبیرادر این روزگار، چشم و چراغ ایرانی؛ و در جهان،
کرامی‌ترینی؛ پس دل از هر گونه آلائش و گمان درباره خویش پاک ساز و برهان و بدین سخن،
باور آور که فرزند ایران و پیشه فرهنگ و ادب و اندیشه را شیر شیران هستی.
بخوان و بجوی و بپوی و ایران و خود را بشناس و پروردگار پاک را سپاس بگزار؛
به پاس آنکه تو را فرزند ایران برگزید.

آری، تویی که آینده میهن را در خشان خواهی ساخت.
خدای بزرگ، پشت و پناه تو و میهن؛ تن و جانت بی‌گزند و میمنت آبادان باد!

خود ارزیابی

۱. برترین و گرامی‌ترین ارمغان «ایران» به دیگر سرزمین‌ها چیست؟
۲. دو تن از دلیران و پهلوانان نامدار ایرانی را نام ببرید که برای سربلندی ایران کوشیده‌اند؟
۳. به نظر شما چگونه می‌توان از فرهنگ و ادب فارسی پاسداری کرد؟
۴.

دانش ادبی

واج آرایی (نغمه حروف)

همان‌طور که در سال گذشته خواندید، یکی از عناصر زیباسازی سخن، کاربرد «تکرار» در کلام است. آهنگ حاصل از این تکرار، گوش را می‌نوازد و بر موسیقی متن و تأثیر آن می‌افزاید. نمونه‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

- کشور ما، همواره سرزمین سپند فرّ و فروغ و فرزاندگی و فرهیختگی بوده است.
- لبخند تو خلاصه خوبی‌هاست لختی بخند، خنده گل زیباست

در عبارت و بیت بالا، کدام حروف، بیش از بقیه تکرار شده است؟ بهره‌گیری از تکرار حروف، کلام را دل‌نشین‌تر می‌سازد و سبب روشنی و رسایی سخن می‌شود. به تکرار یک حرف یا صدا (صامت، مصوّت) در عبارت یا بیت، «واج آرایی» یا «نغمه حروف» گفته می‌شود.

گفت‌وگو

۱. شعری از فردوسی، درباره عظمت و بزرگی ایران بیابید و در کلاس بخوانید.
۲. درباره تکرار حرف و نقش آن در بیت زیر، گفت‌وگو کنید.
«خیزید و خز آید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم، وزان است»
«منوچهری دامغانی»

فعالیت‌های نوشتاری

۱. غلط‌های املائی را در عبارت‌های زیر بیابید و اصلاح کنید.
الف) ایران، این خواستگاه بخردان، حتی دشمنان به کین و دل چرکین را در برابر شکوه خود به زانو در می‌آورد.
ب) فرزندم، تویی که فرّ و فروق ایران را بدان باز خواهی گرداند و چشم جهانیان را به خیره‌گی خواهی کشاند.
پ) دل از هرگونه آلایش و گمان درباره‌ی خویش بپیرای و یزدان پاک را سپاس بگذار.
۲. کلمه‌های جمع را به مفرد و کلمه‌های مفرد را به جمع تبدیل کنید.
همگان:
ارمغان:
رادان:
ادب:
۳. در متن درس، دو جمله بیابید که در آنها «تکرار حروف» بر موسیقی کلام افزوده است.
۴. مفهوم کلی عبارت زیر را بنویسید.
«تویی که در این روزگار، چشم و چراغ ایرانی و بهار آفرین باغ ایران».



هرگاه پسوند «ان/ی» به پایان واژه‌هایی نظیر «زنده، راننده، دونده، پرنده» افزوده شود، این‌گونه نوشته می‌شوند: «زندگی، راندگی، دوندگان، پرندگان»

فرمانروایی فرزندان خود را پند می‌داد و در آن میان چوبه تیری از تیردان بیرون کشید و به ایشان داد و گفت: «بکشید». به اندک نیرویی شکسته شد. دیگر بار دو عدد داد. باز به آسانی شکستند.

بدین ترتیب بر تعداد چوب‌ها افزود تا به بیش از ده رسانید. آن‌گاه زور آرمایان از شکست آن در ماندند.

روی به فرزندان کرد و گفت: «ای فرزندان، حال شما در زندگی این چنین است. تا هنگامی که یاور و پشتیبان هم باشید، دشمن نمی‌تواند بر شما چیره شود و سالیان دراز می‌توانید پیروز و ظفرمند به سر برید».





درس چهارم

سفر شکفتن

حکیمی گفته است: «افسوس که جوان نمی‌داند و پیر نمی‌تواند». در میان سخنان و پندهای بزرگ‌ترها، این عبارت زیاد به کار می‌رود:

«ای کاش وقتی جوان بودیم، کسی به ما

می‌گفت، چه کار کنیم تا در آینده وضع بهتری داشته باشیم» یا اینکه «اگر کسی به من می‌گفت چه کار کنم، الآن حتماً وضع بهتری داشتم».

اگر در پاسخ به حرف آنها بگوییم: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است»، آه بلندی می‌کشند و می‌گویند: «هی! دیگر آن نیرو و انرژی جوانی در ما نیست». راست هم می‌گویند. آنها فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند. هر حرکت ثانیه شمار ساعت، ما را از فرصت‌هایی که در اختیارمان هست، دور می‌کند.

مبادا گذر شتابان عمر را مسخره بگیرید یا به حرف بزرگ‌ترهائیتان گوش نکنید و از تجربه‌های آنان، بهره نگیرید. اگر چنین کنید، پانزده یا بیست سال دیگر، به خود یا به دیگری خواهید گفت: «ای کاش کسی را داشتیم که...».



به پانزده یا بیست یا حتی سی سال دیگر فکر کنید. با قدرت خیال خود به آینده بروید. چه تصویری از آینده خود دارید؟ حتماً در آن تصویر رؤیایی، به زندگی شیرین و موفق می‌اندیشید. به شغل خوبی فکر می‌کنید که در آمدی عالی نصیب شما می‌کند. به احترام و اعتباری که برای خود کسب کرده‌اید، می‌اندیشید.

در نوجوانی، هرگز در خیال کسی نمی‌گنجد که در آینده به انسانی بی‌عاطفه و بد اخلاق تبدیل شود. تصور همه از آینده یک زندگی آرمانی، منطقی و سرشار از عشق و عاطفه و انسانیت است. زندگی کردن به یادگیری اصول و روش‌هایی نیاز دارد. زندگی، یک سفر است. مدت این سفر برای عده‌ای کم و برای عده‌ای دیگر طولانی و پرفراز و نشیب است. اگر همیشه خود را یک مسافر به حساب بیاوریم، باید ویژگی‌های یک مسافر دائمی را در خود ایجاد کنیم و مهارت‌های لازم را برای کم کردن دشواری‌های سفر و لذت بخش کردن آن بیاموزیم.

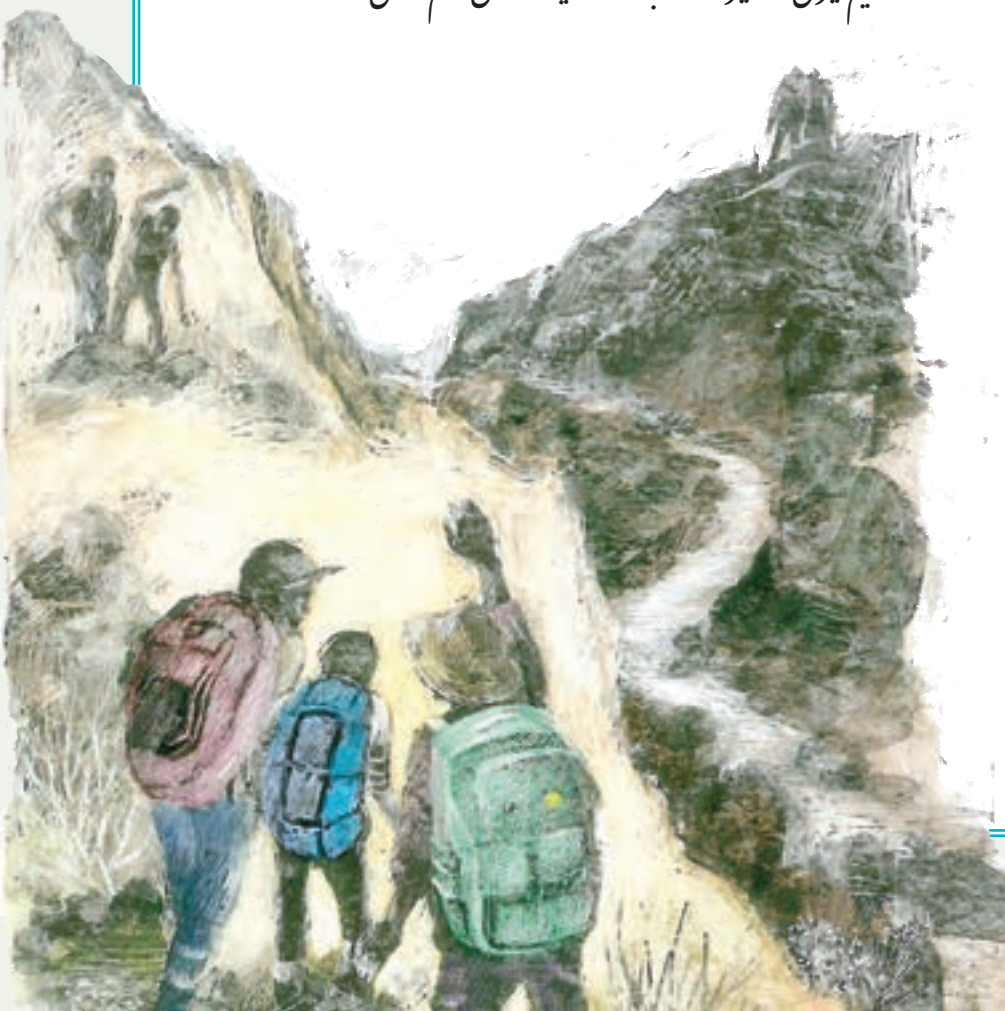
وقتی شما می‌خواهید به کوهستان بروید، ابزار لازم برای کوه‌نوردی را همراه خود می‌برید. هرگاه نخواهید در مراسم مذهبی، مثل «دعای کمیل» یا «نماز جماعت» شرکت کنید، خود را با آداب خاص و لباس مناسب که حس و حال مذهبی شما را بالا ببرد، آراسته می‌سازید.

سفر زندگی هم به مهارت‌هایی نیاز دارد که بدون آنها، زندگی آینده، پر مشقت خواهد بود، مهارت‌هایی نظیر:

■ خودآگاهی: شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود

■ ارتباط مؤثر: ارتباط درست و سنجیده با دیگران

■ تصمیم‌گیری: تدبیر مناسب در موقعیت‌های مهم زندگی



■ چیرگی بر احساسات و هیجانات: مهار احساسات کوناگون، مانند عشق،

خشم و نفرت، ترس و حتی شادی

■ تفکر خلاق: مهارت در کشف و نوآوری، جست و جوی راه حل های جدید

برای رویارویی با مشکلات.

ما می توانیم با توکل به پروردگار و تلاش بیشتر به این مهارت ها دست یابیم و زندگی

خود را سرشار از طراوت و شادابی و شکوفایی کنیم.

خود ارزیابی

۱. چرا زندگی به یک سفر تشبیه شده است؟
۲. علت اصلی بحران های زندگی چیست؟
۳. برای حل مشکل کمرویی یا گستاخی، چه باید کرد؟
۴.

سال گذشته آموختید که برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از «جمله» استفاده می‌کنیم. آن بخش از جمله که دربارهٔ انجام عمل، رویداد یا ایجاد حالت، اطلاعاتی به ما می‌دهد، «**فعل**» جمله است. فعل، اصلی‌ترین بخش جمله و محور معنایی آن است. معنی هر فعل، تعیین می‌کند که چند بخش دیگر باید در جمله ظاهر شوند. برخی از فعل‌ها مانند «رفت» تنها با گرفتن نهاد کامل می‌شوند؛ بعضی دیگر مانند فعل «خواند»، علاوه بر نهاد، به مفعول هم نیاز دارند تا جملهٔ کاملی را تشکیل دهند؛ گروهی دیگر از فعل‌ها مانند «خرید» علاوه بر نهاد و مفعول، متمم هم می‌گیرند تا معنی کامل تری را به شنونده، انتقال دهند.

فعل	اسم				
	متمم		مفعول		نهاد
رفت	—	—	—	—	فرهاد
خواند	—	—	را	داستان	نرگس
خرید	فروشنده	از	را	کتاب	مینا

در جدول بالا به کلماتی که در ستون نهاد، مفعول و متمم آمده‌اند، توجه کنید. کلماتی مانند «فرهاد، نرگس، مینا، داستان، کتاب و فروشنده» برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می‌روند و «**اسم**» هستند. اسم می‌تواند در جایگاه نهاد، مفعول و یا متمم قرار گیرد و به ترتیب نقش نهادی، مفعولی و متممی پیدا کند. با نگاه دقیق‌تر به اجزای جمله، می‌توان نتیجه گرفت که اجزای اصلی تشکیل‌دهندهٔ جمله، فعل و اسم هستند. فعل، فقط در جایگاه فعلی قرار می‌گیرد؛ اما اسم در دیگر بخش‌های جمله می‌آید و نقش‌های مختلفی را می‌پذیرد.

گفت‌وگو

۱. روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ: هر کس خود را بشناسد، خدای خویش را شناخته است»، با کدام مهارت زندگی ارتباط دارد؟
۲. برای دوست‌یابی و حفظ دوستان خوب، به چه مهارت‌هایی نیاز داریم؟

فعالیت‌های نوشتاری

۱. شکل درست کلمه‌های زیر را بنویسید.
«استئدادها و ضعف‌ها، محارت‌های لازم، بهره و نسیب، احساسات و حیجانات، نصیر و مانند»
۲. بخش‌های هریک از جمله‌های زیر را در جدول قرار دهید؛ سپس اسم‌ها را جداگانه در یک سطر بنویسید.

- ندا آمد.
- حسین سیب خورد.
- علی روزنامه را به دوستش داد.

نهاد	مفعول	متمم	فعل



اعداد، در متن املا همیشه با حروف نوشته می‌شوند؛ نظیر «هفت آسمان»،
«چهارده معصوم»، «بیست» و ...



شعرخوانی شوق مهدی (عج)

گفتا: تو خود جابی، ورنه زخم عیان است!
گفتا: نشان چه پرسی، آن کوی، بی نشان است!
گفتا: که در ره ما، غم نیز شادمان است!
گفت: آن که سوخت، اورا کی ناله، یا فغان است؟!
گفتا: نگاه دارش، غم خانه تو جان است!

گفتم: که روی خوبت، از من چرا نهان است
گفتم: که از که پرسم، جانا نشان کویت
گفتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی
گفتم: که سوخت جانم، از آتشِ نهانم
گفتم: ز «فیض» بنزیر، این نیم جان که دارد

فیض کاشانی